

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

محمد حیدر اختر

۲۹ اپریل ۲۰۲۰

موقع شناسی شعراء و هنرمندان با رسالت و متعهد

بزرگان فرهنگ و ادبیات ما به این نظرند، که شعر و موسیقی دو روی یک سکه اند. و یا به سخن دیگر شعر و موسیقی، از زمانه های خیلی دور، باهم عجین شده اند و مکمل یک دیگرگشته اند. پس گفته می توانیم که موسیقی، وظیفه خود را در مقابل شعر ادا نموده است. زیرا شعر در لایه لای موسیقی، به شنونده اثر بیشتر می گذارد. و شعر فارسی دری، به روح موسیقی ما جان داده، و به زیبایی آن افزوده است.

شعر و موسیقی، در درازنای تاریخ بشر با وجود موانع و مشکلات راه خود را، پیموده و آهسته آهسته پیشرفت و تکامل نموده است. می توان گفت که شعر و موسیقی فرهنگ یک جامعه را شگوفا می سازد. احساس درونی انسان را تجلی و صیقل نموده، روان آدمی زاد را شاد می سازد.



در این مختصر نمی خواهم، راجع به شعر و موسیقی، و یا پیوند این دو هنر والا و زیبا بیشتر چیزی بگویم، زیرا صلاحیت آن را در خود نمی بینم؛ بلکه می خواهم احساس و موقع شناسی برخی شاعران و هنرمندان را در محیطی که زیست دارند و حیات به سر می برند، ویا بهتر گفته شود الهام شاعر و هنرمند ما از ماحول و محیط زیست شان را که چگونه بوده است، یاد آوری نمایم تا باشد که احساس درونی شان را، در آثار و سروده های شان بدرستی تشخیص شود.

بیشتر از یک قرن می شود که، افغانستان به استقلال سیاسی اش نایل آمد.

زمانی که مردم افغانستان به خاطر آزادی سیاسی شان، علیه استعمال انگلیس قدعلم کردند، شاعران و هنرمندان متعهد ما نیز رسالت شانرا باسرودن اشعار رزمی و مقالات آزادی خواهی و آهنگ های میهنی ادا کردند.

به گونه مثال مرحوم عبدالعلی مستغنی شعر زیبایی دارد که در آن غیرت و پایمردی اردو و مردم افغانستان نمایان می باشد.

ناز دارد بی سر و سامانیم بحر در بر قطره طوفانیم

آسمان سیر است سرگردانیم مشکل هر کس بود آسانیم

گر ندانی غیرت افغانیم

چون به میدان آمدی میدانیم
 کیست افغان در زمان گیر و دار؟ می نترسد از نهیب کارزار
 رشک رستم غیرت اسفندیار کی بود از خصم روگردانیم
 گر ندانی غیرت افغانیم
 چون به میدان آمدی میدانیم
 کی به غیر از جنگ باشد کار من جنگ باشد کار من کردار من
 شد فرار از جنگ ننگ و عار من تا بچند ای خصم میترسانیم
 گر ندانی غیرت افغانیم
 چون به میدان آمدی میدانیم



این شعر رزمی مرحوم مستغنی، وقتی شهرت بیشتر کسب کرد که، هنرمند مشهور افغانستان استاد قاسم با غرور ملی و میهن دوستی که داشت، آن را در لابه لای موسیقی، به همان آواز گیرایش، زمزمه کرد و به خصوص زمانی این آهنگ، بر سر زبان ها افتاد که استاد قاسم نظر به موقع شناسی که داشت، آن را در محفلی سرود که دابس نماینده کشور بریتانیا حضور یافته بود. ناگفته نماند که در بین این آهنگ، چند تک بیتی نیز سروده بود که یکی از آن تک بیت ها چنین بود:

می زند چشم کبود تو به مژگان ناخن
 ترسم ای شوخ میان من و تو جنگ شود

بالاخره ملت غیور افغانستان، با ریختن خون، به استقلال و آزادی، و حق تعیین سرنوشت خویش نایل آمدند، و با حصول استقلال، برای نخستین بار آهنگ میهنی، ویا بهتر گفته شود سرود آزادی توسط استاد قاسم، در زمان امان الله خان غازی، خوانده شد. تصویر امان الله خان غازی در آثار نقاشی، مجسمه سازی و صنایع دستی مانند قالین و غیره به حیث بانی استقلال نقش یافت.

در زمان حکومت حبیب الله کلکانی، و بعداً زمام داری محمد نادرشاه، محمد ظاهر شاه و جمهوری محمد داوود خان، شعر و موسیقی روال عادی خویش را می پیمود. مدح به صورت فرمایشی و یا جبری، رواج داشت که به صورت تحمیلی ویا در برابر پول، توسط بعضی شاعران و هنرمندان سروده می شد. که میتوان از ترانه: «زنده باد شاه، زنده باد قوم» و امثال آن یاد کرد.



با کودتای ننگین هفت ثور، شعر و موسیقی در افغانستان شکل دیگری را به خود گرفت که بعد از تهاجم قشون سرخ شوروی سابق به آن افزوده شد. اکثر شاعران وابسته اشعار "کارگری"، "انقلابی" می نوشتند. حتی به اندازه ای سطح شعر را پائین آوردند که بعضی از خود فروخته ها اشعار در وصف لنین، ستالین، و شهرمسکو پایتخت شوروی سابق سروده، آن شهر را با شهر زیبای کابل به مقایسه گرفتند، که می توان از شعر کابل مسکو بارق شفيعی نام برد. این شعر بی محتوا به آواز وجیهه رستگار از طریق سازمان جوانان حزب حاکم وقت، در استدیوهای رادیو تلویزیون افغانستان ثبت گردید که هر روز این آهنگ گوش خراش، بالای شنوندگان رادیو و بینندگان تلویزیون، تحمیل می شد. ولی نمی دانم که

امروز شاعر از شعرش و سراینده از آهنگش خجالت می کشند یانه؟ اگر شاعر از سرودن این شعر خجالت نمی کشد چرا دوباره آن را انتشار نداد و اگر وجیهه رستگار از سرودن این آهنگ شرمنده نیست چرا آن را در "سی دی" و "دی وی دی" هایش بازخوانی نکرده است؟

در ذیل شما " شعر " روسی ستاتایانه باریق شفیی، عضو کمیته مرکزی ج.د.خ.ا را می خوانید:

بارق شفیی

کابل و مسکو

از مهر و محبت ثمر کابل و مسکو

وز وحدت دل ها اثر کابل و مسکو

صلحست و صفا از نظر کابل و مسکو

تا کابل و مسکو دو دل اهل وفایند

جز بر رخ هم باب محبت نگشایند

بگذار بود باز در دل کابل و مسکو

تا در پی صلح بشری دست به کارند

جز دوستی خلق جهان کار ندارند

پر مهر تپد دل به پر کابل و مسکو

دل ها شده پیوند به پیمان مودت

یک جان به دو پیکر بدمیدست محبت

دردوستی بنکر هنر کابل و مسکو

نابود شود هر که به نیستی ماست

تا هست جهان شاهد همزیستی ماست

بوم ویر کوه و کمر کابل و مسکو



همچنان مسحور جمال، در سالهای ۱۳۶۵ یا ۶۴ که دقیق به خاطر ندارم، شماری از اسرای روسی مدح و ستایش کرد که در کمپ مهاجران در بده بیر صوبه، سرحد پاکستان نگهداری می شدند. عساکر دستگیر شده روسی، دست به شورش زده بودند. آنها به سلاح کوت محل نگهداری شان دست یافتند، پس از مسلح شدن، می خواستند فرار کنند، در جریان عملیات مسلحانه محافظان کمپ همه کشته شدند.

گروه خلق و پرچم، و دولت مزدور شوروی سابق سه روز عزای ملی اعلان کرد. مسحور جمال آهنگ برای شان ساخت، در روزهای "عزای ملی" به آواز مسحور جمال از طریق امواج رادیو و تلویزیون دولتی، نشر می شد. شعر آن آهنگ از کی بود نمی دانم. به گمان اغلب سراینده شعر نیز باریق شفیی باشد، زیرا باریق شفیی مجموعه شعری اش را که، تحت عنوان " شیپور انقلاب " انتشار داده، آن را به اصطلاح قربانیان " بده بیره " اهداء کرده و چنین نوشته است:

اهدا -

« به خاطره پرشکوه و جاودان قربانیان « بده بیره » این قهرمانان حماسه آفرین قربانگاه آزادی و پاسداران صدیق و سر سپرده دست آورد های عظیم رستا خیز کبیر اکتوبر و انقلاب ظفر آفرین ثور» اما کمپوز و سراینده آن مسحور جمال بود .



سرتاج موسیقی ، پیر خرابات ، بابای موسیقی و افتخار افغانستان ، استاد محمد حسین سرهنگ، را دولت مزدور شوروی سابق، وادار ساخت تا مطلبی ، راکه از طریق اتحادیه هنرمندان ، توسط مسحور جمال رئیس آن اتحادیه تهیه شده بود، در محفل نام نهاد "جبهه ملی پدر وطن" بخواند. مطلب مذکور توسط استاد سرهنگ ، باوجودی که استاد آن را به بسیار کراحت خواند ، در بین دوستان و علاقه مندان استاد، حالت بهت و حیرانی را ایجاد نمود زیرا این عمل را، از استادی چون استاد سرهنگ بعید می دانستند.

استاد سرهنگ، چون یک شخصیتی ارزنده، انسان با احساس و مردم شناس بود ، درک کرد که مردم و علاقه مندانش آزرده خاطر شده اند. بناءً خود استاد برای رد این سوء تفاهم ، در یکی از برنامه های مسابقه ذهنی، رادیو تلویزیون افغانستان حاضر شد، تا ثابت نماید که بامردمش می باشد.

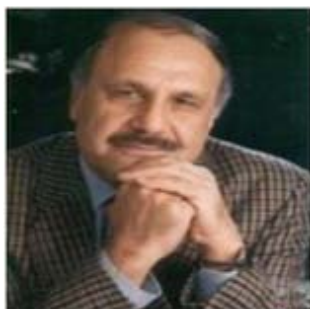
در این کنسرت استاد سرهنگ ، چند رباعی از دیوان حضرت ابوالمعانی بیدل را در لابه لای یک آهنگ فلکلوری "اویار کتیت کار دارم " سرود ، که این برنامه از طریق تلویزیون کابل پخش گردید، ولی در رادیو افغانستان سانسور شد. می گویند با نشر همان برنامه ، دستگاه جاسوسی خادشش درک تحقیقاتی ، از استاد نیز به عمل آورده بودند.

این رباعیات را استاد در آن آهنگ سروده بود :

آثار بنای خلق بر دوش خطاست	این جا به غیر از کجی نمی آید راست
هر نیک و بدی که فطرتت نپسندد	شرمی کن و چشم ببوس بی عیب خداست
#	#
تا دل داری خطاست بیدل دیدن	حق را نمی توان با چشم باطل دیدن
ای منکر تحقیق خیال است و محال	بسمل نا شده حال بسمل دیدن
#	#
بیدل به سجود بندگی توأم باش	تا بار نفس به دوش داری خم باش
این عجز که در کار گه طینت تست	الله نمی توان شدن آدم باش

بعد از سقوط رژیم دست نشانده شوروی سابق، قدرت به دست شورای قیادی، یا تنظیم های جهادی سابق درآمد. مردم که در آرزوی چنین روزی بودند، تا بعد از مدت ها نفسی به راحتی بکشند. مگر متأسفانه شرایط به قسمی پیش آمد ، که افغانستان دوباره میدان جنگ و برادر کشی و قدرت طلبی، تنظیم ها و افراد بی مسؤولیت گردید. شرایط جنگ خانمان سوز همان طوری که، زیربنای افغانستان را به نابودی کشاند، به فرهنگ ، ادبیات و هنر افغانستان نیز تأثیر سو را بر جای گذاشت. در این زمان در بخش فرهنگ و هنر دست آورد چشم گیری دیده نمی شود.

در اثر جنگ های داخلی ، مداخله و تجاوز مستقیم کشور پاکستان، رژیم طالبان به قدرت رسید . باروی کارآمدن رژیم طالبی، از فرهنگ و هنر خبری نبود. موسیقی مکروه خوانده شده و ممنوع گردید . تلویزیون ها به چوبه دار آویخته شد . آلات موسیقی شکستانده و رول فلم های افغانستان به آتش کشیده شد . هنرمندان ما نتوانستند، به فعالیت های هنری خویش ادامه بدهند، ولی خوش بختانه شاعران ما، در داخل و خارج از مرز های افغانستان، اعمال ناشایسته طالبان را، در لابه لای نیشته هاو سروده های شان تقبیح می کردند . یکی از سروده های استاد محمد نسیم اسیر را منحنیث نمونه پیشکش خواننده گان محترم می کنم .



استاد محمد نسیم اسیر

دارو رسن

گر نام پاک میهن از هر دهن برآید
در اشتیاق نامش ، جان از بدن برآید
درد گران غربت، دیدم به خویش گفتم
یارب مباد آن که ، کس از وطن برآید
هر لحظه در مرارت، هرلحه در حقارت
مرغی به این اسارت چون در چمن برآید
این مار خود سری را، سرکوب کن و گرنه
گه ز آستین کشد سر، گاه از یخن برآید
این دشمن دنی را سرکوب اگر نسازی
گاهی ز راه خیبر ، گاه از چمن برآید
ویرانه وطن را در هر قدم چو بینی
زاغ و زغن سراپد ، گوروکفن برآید
قهر است وجبرو اکراه ، مفتی و شیخ وملا
زنجیر و بند وزندان، دارو رسن برآید
با دره شریعت تعزیر می نمایند
یک بار از د هانت گر یک سخن برآید
در جمع راد مردان چشم زمان ندیده
چون قوم مرد افغان ، لشکر شکن برآید
الحق و مرگفتند ، من نیز حق پسندم
مگذار " اسیر " حق گو را از انجمن برآید .